

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۴

هزار و سیصد و نود و سه - نیمسال دوم

• دیوان کیفری بین‌المللی و سیاست تقنینی مقتضی دولت جمهوری اسلامی ایران
در قبال جرم‌انگاری مصادیق خشونت جنسی

۵

زهرة موسوی‌فر

• تحول اصل قانونی بودن جرم در خصوص جنایت ضد بشریت در پرتو توسعه
محاكم کیفری بین‌المللی

۳۹

مهدي مؤمني

• آثار اصل عدم صلاحیت در حقوق کیفری در پرتو آموزه‌های حقوق عمومی

۶۹

آزاده‌السادات طاهری - محمدعلی رجب

۹۷

• جرم سرپازگیری کودکان از منظر حقوق بین‌المللی کیفری

سید علیرضا میرکمالی - سحر پورحسن زیوه

۱۲۷

• نقض حقوق علامت تجاری: جرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت؟

محسن صادقی

۱۵۹

• جلوه‌های عدم تقابل در نظام حقوق بین‌الملل کیفری

هاله حسینی اکبرنژاد





نقض حقوق علامت تجاری: جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت؟

محسن صادقی*

چکیده:

تشخیص قابل گذشت بودن یا نبودن یک جرم، علاوه بر ارزش نظری، دارای فواید کاربردی بسیاری است. این فواید علمی و عملی، در خصوص جرم نقض حقوق مترتب بر یک علامت تجاری نیز صدق می‌کند. اهمیت این موضوع از آن روست که در کنار کمبود ادبیات حقوقی کشور در این زمینه، قانون علائم تجاری ایران - به عنوان قانون خاص - حکمی در این زمینه نداشته و قانون جدید مجازات اسلامی - به عنوان قانون عام - حاوی ضابطه‌ای مبهم است. از پی آمدهای منفی این نارسایی قانونی، اختلاف نظر میان قضات بوده است. سوال اصلی این نوشتار آن است که آیا این جرم، جزء جرایم قابل گذشت است؟ فرضیه تحقیق نیز آن است که این جرم، ماهیتاً جزء جرایم غیر قابل گذشت است. مقاله حاضر با کمک روش کتابخانه‌ای و میدانی و نگاه تطبیقی در حقوق برزیل، فرانسه و هند و آرای قابل دسترس، در فصل نخست، وضع قوانین موجود و رویه قضایی ایران را نقد و در فصل دوم، با استفاده از مبانی نظری حاکم بر موضوع، آن را بررسی می‌کند و در پایان، راهکاری روشن به قانونگذار و قضات پیشنهاد می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

جرم قابل گذشت، جرم غیر قابل گذشت، نقض حقوق علامت تجاری، قانون، رویه قضایی.

مقدمه

در یک تقسیم‌بندی رایج، جرایم به دو دسته قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شوند.^۱ به استناد تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^۲ و نیز با استنباط از حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)^۳ می‌توان گفت: جرم قابل گذشت به جرمی اطلاق می‌گردد که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اعمال مجازات، وابسته به شکایت شاکی یا مدعی خصوصی است یعنی تعقیب فقط با شکایت وی شروع و در صورت گذشت او، تعقیب، رسیدگی یا مجازات موقوف می‌شود. بر عکس در جرایم غیرقابل گذشت، شکایت شاکی خصوصی یا گذشت کردن او، اثری بر موارد فوق ندارد یعنی شروع به رسیدگی، نیازی به شکایت شاکی خصوصی نداشته و حتی در صورت گذشت شاکی، تعقیب متهم و مجازات مجرم از باب جنبه عمومی جرم ادامه می‌یابد، جرم غیرقابل گذشت نامیده می‌شوند.

تشخیص اینکه جرمی قابل گذشت است یا خیر، صرفاً ارزش نظری ندارد بلکه دارای آثار و فواید کاربردی فراوان است از جمله:

۱- چون در جرایم قابل گذشت، هدف اصلی، تأمین منافع زیان‌دیده خصوصی از جرم بوده و در جرایم غیرقابل گذشت، هدف عمده، تأمین منافع و مصالح اجتماع و دفاع از نظم عمومی

۱. اینکه جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم می‌شوند، از باب مسامحه در تعبیر است زیرا جرم فی نفسه واقع شده و قابل گذشت نیست بلکه این مجرم است که حسب مورد، از مجازاتش صرف‌نظر می‌شود یا خیر؛ بنابراین، بهتر بود از اصطلاح مجرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت استفاده می‌شد. با این حال، به دلیل رواج اصطلاح جرم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در متون قانونی و دکتربین، در این نوشتار از اصطلاح رایج بهره برده‌ایم.

۲. طبق ماده ۱۰۰ و تبصره‌های این ماده از قانون مجازات اسلامی: «در جرایم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است. تبصره ۱- جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. تبصره ۲- جرایم غیر قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.»

۳. هرچند قانون آیین دادرسی کیفری جدید هنوز لازم‌الاجرا نشده است ولی با عنایت به انتشار آن در روزنامه رسمی مورخ ۱۳۹۳/۲/۳ و احتمال اجرایی شدن آن از تیرماه ۱۳۹۴، لذا به این قانون هم استناد جسته‌ایم. مطابق ماده ۱۲ این قانون: «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.»

آن است^۴، لذا در جرایم قابل گذشت، تعقیب و مجازات با گذشت شاکی خصوصی، موقوف شده و به طور کلی این حق قابل اسقاط است از این روست که ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد:

«در مواردی که تعقیب امر جزایی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می‌شود، هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت کند اجرای حکم موقوف می‌شود و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می‌شود مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

حال آنکه در جرایم غیرقابل گذشت حتی با فرض گذشت شاکی، تنها جنبه خصوصی اسقاط شده و رسیدگی و مجازات از باب جنبه عمومی جرم ادامه می‌یابد؛

۲- در جرایم قابل گذشت تعقیب فقط با شکایت شاکی شروع می‌شود در حالی که در جرایم غیرقابل گذشت از حیث جنبه عمومی جرم، چون مدعی جامعه است لذا دادسرا و در رأس آن، مدعی‌العموم یا دادستان حق تعقیب را بر عهده دارد و دیگران در این زمینه دخالتی ندارند؛

۳- مطابق بند ب ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ این شوراها در صورت تراضی طرفین صلاحیت دارند تا رسیدگی به کلیه جرایم قابل گذشت را از طریق صلح و سازش خاتمه دهند حال آنکه طبق بند ج همین ماده، در خصوص جرایم غیرقابل گذشت صلاحیت شورا محدود به جنبه خصوصی جرم است نه همه ابعاد آن؛

۴- در جرایم قابل گذشت در مواردی می‌توان علیه وراثت قانونی و قائم مقام قانونی مرتکب جرم اقامه دعوا نمود (مانند فرضی که بزه دیده در مقام مدعی خصوصی، خواستار جبران ضرر و زیان ناشی از جرم می‌شود) حال آنکه در جرایم غیرقابل گذشت، در بُعد عمومی جرم صرفاً می‌توان علیه متهم به ارتکاب جرم دعوا مطرح کرد.

۴. این تفاوت در هدف، به صراحت در رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به سال ۱۳۷۳ و شماره ۵۹۱ ذکر شده است. مطابق بخش نخست این رأی: «خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است. رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می‌سازد لیکن به ضرورت مصلحت جامعه و حفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است...» هر چند این رأی در خصوص جرم خیانت در امانت صادر شده است، اما از مبنای مذکور در آن، می‌توان در تفکیک میان تمامی جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت بهره برد. برای دیدن متن کامل رأی، نک: روزنامه رسمی، شماره ۱۴۳۳۳، مورخ ۱۳۷۳/۳/۱.

در مجموع باید گفت: چون همه جرایم دارای جنبه عمومی هستند، جرایمی که جنبه عمومی قوی دارند اعم از اینکه صرفاً جنبه عمومی دارند یا جنبه عمومی آنها اقوا از جنبه خصوصی‌شان است، غیر قابل گذشت و جرایمی که جنبه خصوصی‌شان اقوا از جنبه عمومی‌شان است، قابل گذشت به شمار می‌آیند.

با عنایت به فواید نظری و کاربردی فوق، این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان جرم قابل گذشت را از غیر قابل گذشت تشخیص داد؟ رویکرد قانونگذار کشورها در این زمینه، متفاوت است بدین ترتیب که دسته‌ای از آنها، اصل را بر غیر قابل گذشت بودن جرایم گذاشته و جرایم قابل گذشت را به روش احصایی در یک یا چند ماده مشخص بیان کرده‌اند؛ دسته دوم، بدون بیان مصادیق، قاعده یا ضابطه‌ای را برای تمییز این دو دسته جرم از یکدیگر ارائه داده‌اند و بالاخره دسته سوم، از روش ترکیبی بهره برده‌اند یعنی ضمن بیان برخی مصادیق جرایم قابل گذشت، در سایر موارد ضابطه به دست داده‌اند.^۵ در ایران، قانونگذار در قانون مجازات اسلامی پیشین - به عنوان قانون عام - از روش نخست تبعیت کرده و در ماده ۷۲۷ به بیان مصادیق جرم قابل گذشت پرداخته بود همچنین در قالب قوانین و مقررات خاص، مصادیقی از این دسته جرایم را بر شمرده بود.^۶ با این حال، رویکرد قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به روش ترکیبی سوق پیدا کرده و ضمن بیان مصادیق جرایم قابل گذشت، در سایر موارد به بیان ضابطه‌ای مبهم و تفسیربردار برای تشخیص جرایم قابل گذشت از غیر آن اقدام ورزیده که زمینه اختلاف نظر را میان حقوقدانان و محاکم سبب شده و در خلال مقاله، بدان می‌پردازیم. مشکلات این ضابطه مبهم زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم در قانون خاص راجع به علامت تجاری در ایران یعنی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، هیچ حکمی در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن جرم مورد بحث ذکر نشده و قانون مجازات اسلامی هم به عنوان قانون مادر، نه در مصادیق جرایم قابل گذشت به جرم نقض علامت اشاره کرده و نه از ضابطه مذکور در این قانون می‌توان به راحتی به قابل گذشت بودن یا نبودن این جرم خاص رسید.

با عنایت به اینکه این موضوع مهم و کاربردی تاکنون در ادبیات حقوقی ما به طور خاص

۵. نجفی، «گذشت متضرر از جرم و آثار آن»، صص ۵۷-۶۵.

۶. مانند ماده ۴۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ در خصوص ثبت ملک غیر. مطابق این ماده: «...»

تعقیب جزایی در این مورد منوط به شکایت مدعی خصوصی است و با استرداد شکایت تعقیب موقوف می‌شود.»

بررسی نشده^۷ و مراجع قضایی ما نیز در این زمینه دچار اختلاف نظر هستند، لذا نگارش مقاله حاضر علاوه بر آنکه برای قانونگذار در تلاش برای رفع خلأ قانونی مؤثر است - خصوصاً اینکه قانونگذار اخیراً در صدد اصلاح قانون علامت تجاری مصوب ۱۳۸۶ برآمده است - بلکه قضات محترم را در شناسایی بهتر مبانی موضوع و انتخاب رویکرد برتر، وکلا و اصحاب دعوا را در شناخت بهتر موضوع و محققان علاقه‌مند را در شناسایی بنیان‌های نظری بحث یاری می‌کند.

این مقاله به دنبال اثبات این فرضیه است که جرم نقض حق علامت تجاری، ماهیتاً جزء جرایم غیر قابل گذشت محسوب می‌شود و برای اثبات این فرضیه، ضمن توجه به مبانی و اصول حقوق ایران، از نگاه تطبیقی به قوانین و رویه قضایی سه کشور برزیل، هند و فرانسه نیز بهره برده است. علت انتخاب این سه کشور، پیشرو بودن آنها در زمینه قاعده گذاری حقوق مالکیت فکری و برخورداری حقوق آنها از مقررات صریح و حسب مورد، سابقه صدور رأی در زمینه موضوع مورد بحث است.

نوشتار پیش رو، از دو فصل تشکیل شده است: در فصل نخست، وضعیت قوانین موجود و رویه قضایی ایران با نگاهی تطبیقی تبیین و نقد شده و در فصل دوم، با توجه به مشکلات موجود در قوانین و رویه قضایی کشور، به سراغ مبانی نظری و اوصاف و اصول حاکم بر علامت رفته‌ایم تا پاسخ سوال اصلی مقاله یافته شود، در پایان نیز راهکارهای روشن و کاربردی به دستگاه تقنینی و قضایی کشور پیشنهاد می‌گردد. البته شیوه رایج در نوشته‌های حقوقی این است که نهاد حقوقی مورد نظر ابتدا از حیث مبانی نظری تحلیل شده و سپس قوانین و رویه قضایی بر اساس مبانی نظری نقد و تحلیل شود، اما فلسفه اینکه در این مقاله، شیوه معکوس را در پیش گرفته‌ایم به این دلیل بوده است که ابتدا می‌خواهیم این فرضیه را اثبات کنیم که قوانین موجود ایران در این زمینه دارای نارسایی است و این نارسایی بر رویکرد محاکم نیز اثرگذار بوده است و سپس در فصل دوم، با کمک گرفتن از مبانی نظری،

۷. هر چند در زمینه قابل گذشت بودن یا نبودن جرایم به طور کلی، نوشته‌های خوبی به زبان فارسی تألیف شده است (مانند مقاله آقای دکتر محمد آشوری در فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مقاله آقای فضل‌الله فروغی در مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز)؛ همچنین مطالب قابل استفاده‌ای در زمینه حقوق علامت تجاری تألیف شده است (مانند کتاب حقوق علائم تجاری اثر دکتر سیدحسن میرحسینی)، با این حال در هیچ‌یک از نوشته‌های موجود به طور اختصاصی به بررسی قابل گذشت بودن یا نبودن جرم نقض علامت تجاری پرداخته نشده است و از این حیث، مقاله حاضر دارای نوآوری است.

در صدد رفع نسبی این نارسایی برآییم. اما پیش از ورود به بحث، ذکر چند نکته می‌تواند برای خواننده مفید باشد:

نخست آنکه علت محدود شدن موضوع مقاله به علامت تجاری آن است که اولاً: در زمینه حق مؤلف و نرم‌افزارها قانونگذار صراحتاً تعیین تکلیف کرده و طبیعتاً ابهامی قانونی در این زمینه باقی نمی‌ماند که بخواهیم بدان بپردازیم حال آنکه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ این موضوع را به سکوت برگزار کرده است؛ ثانیاً: از میان سه قسم اخیر مشمول قانون ۱۳۸۶ یعنی اختراع، طرح صنعتی و علامت نیز، چون مقوله نقض حقوق علامت تجاری رواج بیشتری دارد و قضت محترم محاکم با دعاوی نقض علامت، بیشتر سر و کار دارند همچنین در اداره مالکیت صنعتی ثبت علامت تجاری و مباحث پیرامون آن، بیشتر از اختراع و طرح صنعتی مورد استفاده کارکنان و مراجعه کنندگان است، لذا موضوع مقاله به علامت محدود شده است تا ضمن جلوگیری از افزایش نامتعارف حجم مقاله، به رایج‌ترین مصداق تمرکز شود؛

نکته دوم اینکه سعی شده است در کنار طرح مبانی نظری موضوع، به طور مختصر به جایگاه بحث آرای قضایی کشور نیز اشاره شود؛ البته دسترسی به آرای قضایی به دلیل عدم انتشار آنها، با محدودیت روبه‌رو بود؛ با این حال، از طریق دسترسی به چند نمونه رأی و نیز استفاده از روش تحقیق میدانی در قالب مصاحبه با یکی از قضات محترم رسیدگی کننده به این قبیل پرونده‌ها، سعی شده است تا نگاه کاربردی مقاله نیز حفظ شود؛

سوم اینکه در ارزیابی قوانین ایران، علاوه بر توجه به مقررات فعلی، به آخرین نسخه پیش‌نویس قانون اصلاح قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علامت تجاری^۸ نیز توجه شده است. البته این پیش‌نویس هنوز به شکل قانون در نیامده‌اند ولی فلسفه اشاره به آن این است که ببینیم آیا رویکرد این پیش‌نویس با مبانی نظری موضوع همخوانی دارد یا خیر و اگر ندارد تا قبل از تبدیل پیش‌نویس به قانون، لزوم رفع ایراد موجود، به دست‌اندرکاران یادآوری گردد.

۸. بنا به اطلاع حاصل شده، تا کنون نه پیش‌نویس متفاوت از سوی نه مرکز مختلف در کشور بابت اصلاح قانون مورد اشاره تهیه شده است که در این مقاله، به دو مورد از آنها یعنی پیش‌نویس تهیه شده توسط اداره مالکیت صنعتی و پیش‌نویس تهیه شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی توجه شده است.

۱- بررسی تحلیلی و تطبیقی موضوع از منظر قوانین موجود و محاکم

مطالب این فصل را در دو قسمت ارائه خواهیم داد: در قسمت نخست از قوانین و در قسمت دوم از رویه قضایی سخن خواهیم گفت:

۱-۱- قوانین

برای بررسی و نقد جایگاه موضوع مورد بررسی، طبیعتاً باید ابتدا به سراغ مقررات خاص رفت و در صورت سکوت یا ابهام آنها، از مقررات عام یاری جست. مقررات خاص مربوط به حقوق علامت تجاری و جرم نقض آن، در قالب دو قانون در حقوق کشورمان درج شده است:

اول) نخست قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ است که ابتدا در بند الف ماده ۳۰ خود، علامت را تعریف کرده^۹ و در مواد ۶۰ و ۶۱، ضمن تعریف عمل نقض حق، برای نقض اموال فکری مشمول حمایت این قانون (یعنی اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری)، مجازات مقرر کرده است.^{۱۰} در این میان، آنچه مقنن بدان نپرداخته است، پاسخ به این سوال است که اگر شخص حقیقی یا حقوقی، مرتکب یکی از افعال مجرمانه ماده ۶۰ شود، رسیدگی به جرم نقض حق، منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت او متوقف می‌شود یا خیر؟

دوم) دومین قانون، قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ است که ابتدا در ماده ۶۶، استفاده از علامت تجاری در محیط الکترونیکی را که موجب فریب مصرف‌کننده شود، عمل مجرمانه دانسته و سپس در ماده ۷۶ برای این فعل مجرمانه، مجازات تعیین کرده است.^{۱۱} چنان که ملاحظه می‌شود، این قانون نیز در خصوص سوال مورد نظر این مقاله، پاسخی به دست نمی‌دهد.

با عنایت به سکوت مقررات خاص، ناگزیر از مراجعه به قانون عام یعنی قانون مجازات اسلامی هستیم. در قانون مجازات اسلامی سابق یعنی قانون مصوب ۱۳۷۵، قانونگذار در ماده

۹. طبق این ماده، علامت «... یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد.»

۱۰. جزای نقدی از ده میلیون تا پنجاه میلیون ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها.

۱۱. یک تا سه سال حبس و جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

۷۲۷، بدون ارائه ضابطه مشخص برای تمییز جرایم قابل گذشت از غیرقابل گذشت، یک دسته جرایم مشخص را جزء جرایم قابل گذشت اعلام کرده بود^{۱۲}. عدم وجود ضابطه مشخص در این ماده، باعث بروز اختلاف نظر میان قضات محترم دادگستری در دعاوی کیفری نقض حق علامت شده بود (که در قسمت رویه قضایی بیشتر بدان می‌پردازیم). با عنایت به وجود این اختلاف نظر در خصوص معیار تمییز جرایم قابل گذشت از غیرقابل گذشت، انتظار می‌رفت که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، ضابطه‌ای روشن به دست قاضی بدهد تا ضمن کمک به رفع تشتت آراء، قاضی را در تشخیص قبل گذشت بودن یا نبودن جرایم خاص و جدید نیز یاری کند؛ هدف مهمی که در عمل، محقق نشد. توضیح اینکه قانونگذار در قانون جدید مجازات اسلامی، برای تشخیص جرایم قابل گذشت از غیرقابل گذشت از روش ترکیبی استفاده کرد یعنی در مبحث سوم از فصل یازدهم قانون تحت عنوان «گذشت شاکی»، در ماده ۱۰۴، جرایم قابل گذشت مندرج در قانون را بر شمرده است که البته هیچکدام ناظر به جرم نقض حق علامت تجاری نیست و در ماده ۱۰۳، ضابطه‌ای را برای تمییز جرایم قابل گذشت از غیرقابل گذشت عرضه نموده است. طبق این ماده: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». هرچند برخی شارحان این قانون، ماده ۱۰۳ را از نوآوری‌های قانون جدید بر شمرده‌اند^{۱۳}، با این حال، اولاً؛ ضابطه مقرر قانونگذار، ضابطه‌ای بسیار مبهم است و حقوقدانان، تفاسیر متفاوتی از حق الناس و حق الله ارائه کرده‌اند؛ ثانیاً؛ سابقه استفاده از ضابطه حق الله و حق الناس را نمی‌توان به قانون ۱۳۹۲ مرتبط دانست بلکه قانونگذار در قانون مجازات اسلامی بعد از انقلاب (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲- بخش تعزیرات) با عنایت به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی و به ویژه تحت تأثیر حقوق اسلامی و مفهوم گسترده و جایگاه خاص حق الناس در تقسیمات حقوق اسلامی، نه تنها موارد جرایم قابل گذشت و نقش زیان دیده را فزونی

۱۲. طبق این ماده: «جرایم مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶ قسمت اخیر ماده ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۳، ۶۳۲، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید.»

۱۳. ولیدی، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، ص ۱۶۲.

بخشید بلکه ضابطه حق الناس را صراحتاً در ماده ۱۵۹ این قانون^{۱۴} وارد نمود^{۱۵}. اما از آنجا که این ضابطه به واسطه ابهام مفهومی و دایره شمول آن، در همان زمان هم منشا بروز اختلاف نظر شد، لذا برخی حقوقدانان در صدد بر آمدند تا با استفاده از مبانی فقهی و نظر فقها، تعریفی جامع از حق الناس و حق الله ارائه دهند با این حال این اتفاق نظر میان آنها حاصل نشد بدین ترتیب که برخی از آنها، حق الله را مطابق با حقوق عمومی و حق الناس را معادل با حقوق خصوصی دانسته‌اند^{۱۶}. برخی نیز از حق الله، به آن چیزی تعبیر کرده‌اند که نفع عموم به آن تعلق گیرد بدون اینکه به فرد خاصی تعلق داشته باشد^{۱۷}. دسته‌ای دیگر، گفته‌اند: حق الله، سلطنت خداوند است بر باز خواست بندگان عموماً بر انجام یا ترک عملی که در مورد آن نهی یا امر شارع به مکلف متوجه شده است؛ گروهی دیگر هم این تعریف را پیشنهاد داده‌اند که هر آنچه اولاً و بالذات معصیت الله و ثانیاً و بالعرض تجاوز به حقوق افراد باشد حق الله و هر چه که عکس آن باشد حق الناس است^{۱۸}.

مطالب فوق به خوبی نشان می‌دهد که حقوقدانان نیز نتوانستند ابهام ضابطه فوق را به طور کامل برطرف سازند چون تعاریف بسیار متنوع و متعددی از این نهاد ارائه داشته‌اند و این خود، نشانگر عدم حصول توافق بر مفهوم آن است؛ وانگهی بر برخی از این تعاریف ایراد جدی وارد است برای مثال بر تعریفی که حق الله را مترادف حقوق عمومی و حق الناس را مترادف حقوق خصوصی دانسته، این انتقاد وارد است که موضوع این مقاله نیست^{۱۹}. به

۱۴. مطابق این ماده: «در حقوق الناس، تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست».

۱۵. آشوری، «نقش زیان دیده از جرم و تحول آن در دعوی کیفری»، ص ۷.

۱۶. جعفری لنگرودی، دایره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۲، ص ۵۳۸.

۱۷. المراد بحق الله هو ما تعلق به نفع العامه و ما یندفع به ضرر عام عن الناس من غیر اختصاص باحد.

۱۸. به نقل از: حسین لطیف، «حق الله و حق الناس»، ص ۲۴ به بعد.

۱۹. برای مثال، یکی از ایرادات این است که رابطه میان حق الله با حقوق عمومی و حق الناس با حقوق خصوصی را باید عموم و خصوص من وجه گرفت نه ترادف؛ برای مثال برخی جرایم، به حق الله مربوط هستند ولی ارتباطی با حقوق عمومی ندارند مثل شرب خمر ضمن اینکه برخی حقوق مختص ذات حضرت حق است در حالی که حقوق عمومی عمدتاً شامل حقوق وضع شده برای عموم مردم است مثل حقوق گمرکی و رسیدگی به تخلفات آنکه نوعی حقوق موضوعه بشری و مربوط به منافع و نظم عمومی است بی آنکه به ذات پروردگار مرتبط باشد. نک: صدقی، «جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت در قانون مجازات اسلامی و ضابطه اسلامی و ضابطه تفکیک آن»، صص ۲۷-۳۵.

واسطه همین ابهامات و اختلاف نظرها، قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از بیان ضابطه فوق خودداری کرد اما در کمال شگفتی، در قانون جدید مصوب ۱۳۹۲، مجدداً به همان ضابطه مبهم قبلی بازگشت. طبیعی‌ترین پی‌آمد این بازگشت این بوده است که اختلاف نظر در خصوص تفسیر این ضابطه، بلافاصله بعد از اجرایی شدن قانون شروع شده است (که در قسمت رویه قضایی، بدان خواهیم پرداخت). نتیجه بحث این قسمت آنکه قانون جدید مجازات اسلامی نتوانسته است معیار روشن و بدون تردیدی را به دست بدهد که به کمک آن بتوان سکوت قانون خاص یعنی قانون ۱۳۸۶ را مرتفع ساخت حتی می‌توان گفت که قانون جدید زمینه ابهام بیشتری را فراهم ساخته است زیرا در قانون قبلی، جرایم غیرمذکور در ماده ۷۲۷، طبق اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم، جزء جرایم غیرقابل گذشت قرار گرفت ولی قانون جدید معیار مبهم حق‌الله و حق‌الناس را مطرح ساخته که ابهامات فراوانی دارد. در این میان، قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نیز - حتی بعد از لازم‌الاجرا شدن - کمکی به قضات و اصحاب دعوا برای رفع ابهام موجود نمی‌کند زیرا این قانون به ذکر برخی تعاریف و مفاهیم کلی و به نوعی تکرار بی‌حاصل مفاد قانون مجازات اسلامی بسنده کرده است.^{۲۰}

اما بر خلاف وضع مبهم قوانین ایران، رویکرد قانونگذار در سه کشور هند، برزیل و فرانسه، متفاوت بوده است. در زیر به طور مختصر نگاهی تطبیقی به رویکرد قانونگذار این سه کشور خواهیم انداخت تا از نتایج مطالعه تطبیقی در رفع نارسایی قانونی کشورمان بهره ببریم.

یک) برزیل: در کشور برزیل، قانونگذار ضمن وضع قانون خاص مرتبط با علامت، وضع قابل گذشت بودن یا نبودن جرم نقض علامت را در همین قانون مشخص کرده تا قضات برای رفع ابهام یا سکوت قانون خاص، نیازمند تمسک به قانون عام کیفری نباشند. در ماده ۱۹۹ قانون مالکیت صنعتی برزیل مصوب ۱۹۹۶، قانونگذار صراحتاً مقرر می‌دارد که رسیدگی به جرایم مذکور در قانون مالکیت صنعتی تنها با شکایت شاکی خصوصی آغاز می‌شود مگر در خصوص جرایم مذکور در ماده ۱۹۱ این قانون که به واسطه ارتباط با علامت و نام

۲۰. طبق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید: «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود. تبصره: تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است.» به موجب ماده ۱۳ همین قانون نیز، «تعقیب امر کیفری که به موجب قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود مگر در موارد زیر: الف- ... ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت ج- ...».

تجاری، جنبه عمومی دارند^{۲۱}. این نمونه تطبیقی به خوبی نشان می‌دهد که ماهیت علامت تجاری از منظر قانونگذار برزیلی، از یک رابطه خصوصی مالکانه میان علامت با صاحب آن فراتر رفته و ارتباط تنگاتنگ و غیرقابل انکار آن با مقوله حقوق بازار^{۲۲} و حقوق مصرف‌کننده^{۲۳}، بدان جنبه عمومی بخشیده است.

(دو) هند: در کشور هند، قانونگذار در ماده ۱۱۵ قانون علامت تجاری مصوب ۱۹۹۹، از روش تفکیکی بهره برده است بدین ترتیب که میان علامت مشهور و غیرمشهور قائل به تفکیک شده و جرم نقض علامت غیرمشهور را به دلیل کم‌رنگ بودن منافع عموم مصرف‌کنندگان و غلبه جنبه خصوصی آن از حیث رابطه میان مالک علامت با خود علامت، جزء جرایم قابل گذشت و جرم نقض علامت مشهور را به دلیل ارتباط تنگاتنگ با حقوق بازار و حقوق مصرف‌کننده، دارای جنبه عمومی قوی دانسته و غیرقابل گذشت اعلام داشته است^{۲۴}.

(سه) فرانسه: در کشور فرانسه، قانونگذار در کد مالکیت فکری این کشور - که آخرین اصلاحات آن در سال ۲۰۱۵ صورت گرفته است - از ماده 1-711 تا 7-711 L را به علامت تجاری اختصاص داده و به دلیل ارتباط این مال فکری با حقوق عمومی مصرف‌کنندگان، دادستان را صالح برای شروع تعقیب و مجازات متهم به نقض دانسته است و از این طریق، جرم نقض علامت را جرمی غیرقابل گذشت دانسته است^{۲۵}.

نتایج حاصل از این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که اولاً: قانونگذار سه کشور فوق، تکلیف غیرقابل گذشت بودن یا نبودن جرم نقض علامت را صراحتاً معین کرده‌اند تا از سردرگمی قضات، اصحاب دعوا و وکلای آنها جلوگیری شود؛ ثانیاً: این تعیین تکلیف در مقررات خاص راجع به علامت تجاری بوده است تا قضات نیازمند مراجعه به قوانین عام کیفری نگردند؛ ثالثاً: به جز کشور هند آن هم فقط در مورد علائم غیرمشهور، جرم نقض حقوق علامت تجاری جزء جرایم غیرقابل گذشت دانسته شده است چرا که نقش و کاربرد

21. In the crimes set forth in this Title, legal action shall be taken only on the basis of a complaint, except for the crime in Article 191 in which the criminal action shall be public. ", See: Law No. 9.279 of May 14, 1996 (Industrial Property Law), accessed: 2015/04/27 http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=125397.

22. market law

23. consumer law

24. India, *The Trade Marks Act, 1999*, accessed: 2015/04/27, http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=128107.

25. France, *Code de la propriété intellectuelle (version consolidée au 23 février 2015)*, accessed: 2015/04/2015, http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=363403.

علامت اقتضا دارد که با منافع مصرف‌کنندگان ارتباط تنگاتنگ داشته باشد و لذا جنبه عمومی آن، بسیار قوی است. این در حالی است که در حقوق ایران، اولاً: قانون خاص راجع به علامت تجاری (قانون ۱۳۸۶)، در خصوص این موضوع مهم، سکوت پیشه ساخته است؛ ثانیاً: قانون عام مجازات اسامی، دارای ضابطه‌ای مبهم است؛ ثالثاً: در تلاشی که اخیراً برای اصلاح قانون علامت تجاری صورت گرفته است، رویه‌ای مغایر طبیعت و نقش اصلی علامت و رویکرد کشورهای منتخب برگزیده شده است. توضیح اینکه هم در پیش‌نویس تهیه شده مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (ماده ۸۹) و هم در پیش‌نویس اداره مالکیت صنعتی (ماده ۱۶۲)، جرم نقض حق علامت تجاری جرم قابل گذشت دانسته شده است. لذا در صورت تبدیل شدن هر یکی از این دو پیش‌نویس به قانون اصلاح قانون ۱۳۸۶، هرچند سکوت یا ابهام قوانین ایران در این زمینه مرتفع می‌شود اما قابل گذشت دانستن این جرم نه با رویکرد تطبیقی سازگار است و نه اوصاف و مبانی نظری علامت که در فصل دوم به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

۱-۲- رویه قضایی

سکوت مقررات خاص علامت و ابهامات قانون عام مجازات اسلامی در زمینه موضوع مورد بحث، باعث بروز اختلاف نظر میان قضات محترم رسیدگی‌کننده به شکایات نقض حق علامت - هم در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و هم قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ - گردید که در ادامه به طور مختصر به این دو بازه تاریخی اشاره می‌شود:

یک) در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، دسته‌ای از قضات با استناد به مفهوم مخالف ماده ۷۲۷ چنین استدلال می‌کردند که اگر این جرم جزء جرایم قابل گذشت بود قانونگذار در این ماده بدان اشاره می‌کرد وانگهی، اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم نیز، جرم نقض حق علامت را در دسته جرایم غیرقابل گذشت قرار می‌دهد. بر عکس، دسته‌ای دیگر از قضات، نظری کاملاً مخالف داشتند با این استدلال که اولاً: میان جرایم قابل گذشت مذکور در ماده ۷۲۷ و جرم نقض حق علامت، نوعی وحدت ملاک جاری است زیرا در جرایم قابل گذشت مذکور در ماده ۷۲۷ (مانند جرم توهین به اشخاص)، جنبه خصوصی جرم غلبه دارد و در جرم نقض حق علامت نیز جنبه خصوصی جرم یعنی ورود لطمه به صاحب علامت،

پررنگ است^{۲۶}؛ ثانیاً: قانونگذار در زمان تصویب ماده ۷۲۷ در سال ۱۳۷۵، اصولاً به وضع مقرر در مورد جرایم مالکیت فکری نظر نداشته یا دست کم، جای این کار را در قانون خاص می‌دیده است نه قانون عام مجازات اسلامی وگرنه چه بسا این دو جرم را نیز در شمار جرایم ماده ۷۲۷ ذکر می‌کرد.

(دو) اما در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، نه تنها زمینه کاهش اختلاف نظر قضات فراهم نشد بلکه به دلیل وجود ضابطه مبهم حق الله و حق الناس در تشخیص جرم قابل گذشت از غیر قابل گذشت، این اختلاف تشدید شد به گونه‌ای که اداره کل حقوقی قوه قضائیه، چند ماه بعد از اجرایی شدن قانون مجازات اسلامی جدید، برای کاهش اختلاف نظر و تفاسیر متشتت قضات (نه تنها در این مساله بلکه به طور کلی در مورد مفهوم این ضابطه)، ناگزیر به ارائه نظر مشورتی شد. در قسمتی از نظریه شماره ۱۵۴۰/۹۲/۷ - مورخ ۹۲/۸/۱۴ این اداره آمده است: «...ضابطه تشخیص حق الله و حق الناس در قانون معین نشده است ولی جرایمی که منشأ آنها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آنها باشد، حق الناس و جرایمی که منشأ آنها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، حق الله محسوب می‌شود». با این حال این نظریه هم نیز نتوانست تردید را به طور کامل از بین ببرد زیرا هرچند از ظاهر این نظر مشورتی می‌توان چنین استنباط کرد که جرم نقض حق علامت را باید جرمی حق الناسی تلقی کرد چرا که مستلزم اضرار به حقوق اشخاص است، ولی قسمت آخر نظریه، باز هم ما را به ابهام قبلی باز می‌گرداند زیرا طبق قسمت آخر این نظریه، قابلیت این تفسیر را دارد که جرم نقض حق علامت را حق الهی بدانیم چرا که احترام به حق مالکیت افراد از جمله حق مالکیت صاحب علامت تجاری، جزء احکام الهی است و تجاوز به این حق، نوعی تخطی از حکم الهی محسوب می‌شود.

باقی ماندن ابهامات و تأکید قانون آیین دادرسی کیفری بر جنبه عمومی همه جرایم، برای برخی از قضات این بار این تردید را ایجاد کرد که آیا اساساً زمینه اجرای قسمت آخر ماده ۱۰۳ این قانون (یعنی جرم حق الناسی و شرعاً قابل گذشت) فراهم است یا خیر. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی جدیدی به شماره ۷/۹۲/۲۰۸۵ مورخ ۹۲/۱۱/۲ در پاسخ به این سوال که «با تصریح قانونگذار در تبصره ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری که

۲۶. مصاحبه با دکتر بهنام غفاری فارسانی، دادیار شعبه دوم دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱۹ تهران

(دادرسی تخصصی رسیدگی به جرایم نقض علامت تجاری)، زمستان ۱۳۹۳.

در مقام تفکیک جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا و اثر گذشت شاکی در تعقیب دعوا یا موقوفی آن و تعیین ملاک برای موقوفی تعقیب جرم می‌باشد، آیا امکان اجرای قسمت آخر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد) وجود دارد یا خیر»، پاسخ داد: «با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون فوق‌الذکر احصاء شده است. بدیهی است قسمت اخیر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ناظر به جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف می‌باشد.»

در هر حال، تلاش‌های اداره کل حقوقی برای ارائه تفسیری روشن از معیار حق‌الله و حق‌الناس آن‌گونه که باید و شاید به نتیجه نرسیده است و این فضای مبهم باعث شده است تا برخی قضات رسیدگی کننده، کمتر به ماهیت و نقش علامت در رابطه میان صاحب علامت و طرف دعوا از یک سو و علامت با منافع مصرف‌کنندگان از سوی دیگر، توجه کنند. از این روست که شاهدیم در بسیاری از دعاوی کیفری، مقام رسیدگی کننده، رسیدگی به شکایت را به واسطه گذشت شاکی خصوصی موقوف نموده است. در زیر، به ذکر یک نمونه از این دست آرا اکتفا می‌کنیم:

شرکت صنعتی ... شکایتی را علیه شرکت ... و مدیرعامل آن به اتهام نقض حقوق صاحب علامت مطرح و دادیار شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۹ تهران در قرار مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۴ چنین رأی صادر کرد: «در خصوص شکایت شرکت صنعتی ... با وکالت ... علیه شرکت ... و مدیرعامل آن آقای ... دایر بر نقض حقوق صاحب علامت تجاری ثبت شده به شماره ... صرف نظر از تقاضای انصراف احد از وکلای شرکت شاکی، به لحاظ عدم احراز سوءنیت نامبرده مستنداً به اصل برائت و بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و بندهای ز و ک ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره وفق بند ن ماده ۳ قانون مارالذکر ظرف مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ به تقاضای شاکی خصوصی قابل اعتراض نزد محاکم عمومی جزایی تهران می‌باشد. مقرر است دفتر پرونده بدواً به نظر سرپرست محترم دادسرا برسد و در صورت تأیید وفق مقررات اقدام گردد.»

چنان که ملاحظه می‌شود دادیار محترم با عنایت به ذکر عبارت انصراف احد از وکلای شرکت شاکی و نیز عبارت شاکی خصوصی، نظر بر قابل گذشت بودن جرم نقض حقوق

علامت تجاری داشته است؛ برداشتی که هم با اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم و هم با نقش و ماهیت اصلی علامت - که دارای ارتباط قوی با منافع جامعه و حقوق عمومی مصرف‌کنندگان است - دارای تعارض آشکار است. وانگهی، دادیار ارجمند برای موقوف ساختن رسیدگی به شکایت، دو دلیل را بیان نموده‌اند: یکی عدم احراز سوءنیت مشتکی عنه و دیگری انصراف شاکی خصوصی از شکایت؛ با این حال ایشان برای بحث عدم احراز سوءنیت، چندین مستند قانونی از مقررات عام بیان داشته‌اند در حالی که برای دلیل دوم و مهم‌ترشان یعنی پذیرش انصراف شاکی خصوصی و موقوف ساختن رسیدگی، هیچ مبنا و مستند قانونی (اعم از ماده یا اصل حقوقی) را بیان نکرده‌اند و این سوال را در ذهن مطرح می‌سازد که با عنایت به اصل ۱۶۶ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: آرای محاکم (از جمله قرار دادسراها) باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصول مندرج در این قانون باشد، چگونه رسیدگی به شکایت به واسطه گذشت شاکی موقوف شده است، حال آنکه قانون راجع به علامت یعنی قانون ۱۳۸۶ ساکت بوده و اصل حقوقی مقرر می‌دارد که در مواقع تردید، باید اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم گذاشت زیرا جرایم قابل گذشت را قانون مشخص می‌سازد.

این قبیل آرای قضایی صادره در مراجع دادگستری ایران، علاوه بر تعارض با مبانی نظری و اصول حاکم بر حقوق علائم تجاری، با آرای صادره در کشورهای منتخب نیز متفاوت است. در زیر به چند پرونده مطرح در این سه کشور اشاره می‌شود:

یک) برزیل: در کشور برزیل، قضات و متخصصان حقوقی این کشور بر رابطه میان علامت تجاری و حقوق مصرف‌کننده تأکید دارند و این تأکید در خصوص کالاهای مرتبط با سلامت و بهداشت عمومی جامعه بسیار بیشتر است لذا دعاوی راجع به نقض علائم تجاری را در راستای سیاست قانونگذار، علاوه بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی می‌دانند. در یک نمونه طرح شده در برزیل، یک شرکت داروساز، بدون اجازه علامت تجاری شرکت دیگری را بر روی داروهای خود درج کرده بود. شرکت ناقض حق در مقام دفاع در برابر دعوای صاحب علامت این‌گونه استدلال کرد که علامت تجاری مندرج بر روی محصولات دارویی، با هدف کمک به مصرف‌کننده و تعیین بهتر نیاز دارویی اوست نه چیز دیگر. یعنی مصرف‌کننده دارو برخلاف مصرف‌کننده کالاهای دیگر مانند مواد غذایی و پوشاک و نظیر آن، به علامت مندرج بر روی دارو بابت کیفیت نمی‌نگرد بلکه بر اساس آن، به اسم و مشخصات و کارکرد خود دارو بهتر پی می‌برد. با این حال مقام رسیدگی کننده با رد این دفاع استدلال کرد که علامت تجاری یک دارو دارای دو نقش اساسی است یکی کمک به تعیین نیاز دارویی بیمار و

دیگری تمییز یک محصول از محصولات مشابه یعنی کمک به مصرف‌کننده در تمییز دادن میان شرکت‌های داروساز مختلف که یک داروی مشابه را با کیفیت‌های مختلف تولید می‌کنند و هر یک ممکن است دارای کیفیت و قیمت متفاوت باشند. لذا در این پرونده، شرکت نقض‌کننده حق نه تنها، حقوق خصوصی شرکت صاحب علامت را نادیده گرفته است بلکه به حقوق عمومی مصرف‌کنندگان این داور نیز تجاوز کرده و دعوا دارای جنبه عمومی نیز است.^{۲۷}

دو) هند: در کشور هند، قضات محاکم در راستای اجرای حکم قانون علائم این کشور، در قابل گذشت دانستن یا ندانستن دعاوی کیفری نقض علامت، به مشهور بودن یا نبودن علامت و به تعبیر دیگر، به ارتباط علامت با منافع مصرف‌کنندگان توجه می‌کنند. این استدلال گاه در برخی آرای صادره از محاکم هند تصریح می‌شود.^{۲۸} برای نمونه، در پرونده موسوم به پرونده کاتر پیلار^{۲۹}، این شرکت - که علامتش را در هند ثبت نکرده بود - متوجه شد که یک شرکت هندی به نام مهتاب احمد^{۳۰} علامت تجاری او را بدون مجوز بر روی محصولاتش قرار داده است. قاضی کاپور، قاضی دادگاه عالی هند، در رأی مورخ سال ۲۰۰۲ خود مقرر داشت که هر چند علامت کاتر پیلار در هند ثبت نشده است ولی چون یک علامت مشهور در زمینه تولید محصولات کشاورزی است و درج آن بر روی یک محصول شرکت دیگر، باعث گمراهی مصرف‌کننده می‌شود، لذا این دعوا علاوه بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی نیز بوده و لذا صرف‌نظر از گذشت یا عدم گذشت شاکی خصوصی، رسیدگی به پرونده در هر حال از حیث منافع عمومی مصرف‌کنندگان ادامه پیدا می‌کند.^{۳۱}

سه) فرانسه: شرکت نفتی شیل که در علامت تجاری اش واژه شیل را با حروف بزرگ (SHELL) درج کرده است، متوجه شد که شرکتی در فرانسه بدون کسب اجازه از او، واژه شیل را در قالب علامت تجاری ولی با حروف کوچک (shell)، بر روی یکی از فرآورده‌های نفتی یعنی روغن موتور درج نموده است. با توجه به اینکه کیفیت روغن تولیدی بسیار پایین بوده و از روغن سوخته تشکیل شده بود و از همه مهم‌تر، مصرف‌کننده عادی به احتمال زیاد

27. See: de Pavia Bucasio *et al.*, "Pharmaceutical Trademark Examination and its Implications for Self-Medication: Parameters in Brazil" pp. 439-47.

28. Gangjee, "The Polymorphism of Trademark Dilution in India".

29. Caterpillar in the case: Caterpillar Inc. v. Mehtab Ahmed & Ors, 2002, D.L.T.99. (Del.H.C) 678, (Kapoor, J.).

30. Mehtab Ahmed.

31. *Ibidem*.

دچار این گمراهی می‌شد که علامت درج شده بر روی کالا و نیز محصولات تولیدی، منتسب به شرکت معروف شل است، لذا دعاوی کیفری نقض علامت تجاری را علیه متهم اقامه نمود اما بعد از مدتی، از شکایتش صرف نظر کرد. با این حال، دادستان فرانسه با این استدلال که جرم نقض علامت تجاری واقع شده، با منافع عمومی مصرف‌کنندگان در ارتباط است و اقدام متهم نه تنها باعث ضرر خصوصی به اعتبار شرکت شل شده است بلکه بخشی از مصرف‌کنندگان را نیز دچار گمراهی ساخته است، لذا شاکی نمی‌تواند با گذشتش، زمینه موقوفی تعقیب را فراهم سازد لذا رسیدگی از باب جنبه عمومی جرم ادامه می‌یابد. این رأی به خوبی نشان می‌دهد که از منظر دادگاه کیفری فرانسه، جرم نقض علامت تجاری جزء جرایم غیر قابل گذشت محسوب می‌شود. طبیعتاً این رویه و مبنای استدلال می‌تواند از سوی رویه قضایی ایران مورد توجه قرار گیرد.

۲- تحلیل موضوع با استفاده از مبانی نظری و اصول حاکم بر علامت

تجاری

با توجه به ابهام موجود در قوانین جاری و اختلاف نظر در آرای قضایی کشور، می‌کوشیم تا با بهره‌گیری از مبانی نظری و استفاده از اوصاف، اصول و احکام حقوقی حاکم بر علامت تجاری، پاسخی مناسب به سوال اصلی این نوشتار بدهیم. در این قسمت از مقاله، در قالب ۵ بند، اهم دلایلی که ممکن است برای اثبات قابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت به ذهن برسد را مطرح کرده و سپس با رد مستدل و مستند یک یک آنها می‌کوشیم تا این فرضیه را اثبات کنیم که جرم مورد بحث، جزء جرایم غیر قابل گذشت به شمار می‌آید.

۲-۱- تحلیل موضوع با استفاده از ماهیت حق بر علامت تجاری

برای اثبات قابل گذشت بودن جرم مورد بحث، ممکن است به ماهیت خصوصی حق مالک بر علامت تجاری استناد شود بدین ترتیب که چون حق شخص دارنده، بر یک علامت تجاری، ماهیتاً حق مالکیت خصوصی است و جزء جرایمی است که در آن جنبه حق خصوصی پررنگ است و لذا جرم قابل گذشت به شمار می‌آید. خصوصی بودن حق بر علامت از متن یا روح قانون ۱۳۸۶ نیز، قابل برداشت است که مختصراً به سه شاهد قانونی اشاره می‌کنیم:

شاهد نخست اینکه قانونگذار برای صاحب علامت تجاری، حق مالکیت و کلیه امتیازات یک حق خصوصی را قائل شده است بدین ترتیب که صاحب علامت مانند هر مالک

خصوصی می‌تواند از عین و منافع علامتش استفاده کرده و هرگونه تصرف مجاز مادی و حقوقی را در مال فکری‌اش اعمال نماید؛ ضمن اینکه مالکیت اعطایی قانونگذار، یکی از اوصاف مهم مالکیت خصوصی یعنی انحصاری بودن را دارد بدین نحو که قانونگذار در مواد ۱۵ و ۴۰ قانون ۱۳۸۶، یک سلسله حقوق انحصاری را برای صاحب علامت در نظر گرفته است که به موجب آن، هرگونه تجویز یا منع استفاده تجاری از علامت، منحصرأ در اختیار همان شخص است؛

شاهد دوم اینکه هرچند قانونگذار در کنار اعطای مالکیت به صاحب علامت، به منافع عموم جامعه هم توجه کرده و در کنار حقوق انحصاری‌ای که برای صاحب حق قائل شده است، به جامعه اجازه می‌دهد تا در مواردی بدون لزوم کسب اجازه از دارنده حق، از علامت تجاری بهره ببرند^{۳۲}، اما همین ساختار قانونگذاری نیز، بیانگر تقدم جنبه خصوصی حق علامت بر جنبه عمومی آن است زیرا قانونگذار ابتدا برای صاحب حق، یک سلسله حقوق انحصاری قائل شده است و سپس به طور کاملاً استثنائی، امتیازاتی برای عموم در نظر گرفته است. لذا با توجه به شیوه قانون‌نویسی و لحن قانونگذار تردیدی در خصوص بودن این جرم باقی نمی‌ماند و حتی اگر تردیدی هم باقی بماند، در مواقع تردید، اصل بر وجود حق انحصاری برای صاحب حق است مگر استثنای مربوط به عموم در قانون ذکر شده باشد.

شاهد سوم اینکه طبق بند ب ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶: «مالک علامت ثبت شده می‌تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامت استفاده کند و یا شخصی که مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت گردد، در دادگاه اقامه دعوا نماید». چنان که مشاهده می‌شود قانونگذار حق اقامه دعوا (از جمله دعوی کیفری) را علیه ناقض حق علامت، به مالک علامت داده است و چنان که در تعریف جرم قابل گذشت گفتیم، در این دسته جرایم، تعقیب و ادامه آن تنها بر اساس شکایت شاکی خصوصی (در این فرض، مالک علامت) خواهد بود.

اما در مقابل استدلال‌ات و استنادات فوق، ممکن است استدلال مخالف طرح شود بدین ترتیب که هرچند حق بر علامت تجاری، حاوی حق خصوصی مالک علامت است و طرفداران حمایت از علامت - صرف‌نظر از اینکه ماهیت پدیدآورنده و مال فکری را مالکیت

۳۲. برای مثال، دیگران می‌توانند بدون کسب اجازه از صاحب علامت، از علامت وی استفاده شخصی یا هر استفاده غیرتجاری کنند.

دانسته‌اند یا حق انتفاع^{۳۳} - به خصوصی بودن ماهیت رابطه اشاره کرده‌اند، اما جنبه عمومی حقوق مالکیت فکری، بر بعد خصوصی آن غالب است و قانونگذاران کشورهای مختلف نیز در فرض تعارض میان منافع خصوصی صاحب علامت با منافع عمومی، رویکرد حمایت از نفع عمومی را برگزیده‌اند.^{۳۴} این غلبه چنان پررنگ است که می‌توان اصل عمومی بودن را به عنوان یکی از اصول حاکم بر قواعد حقوق علامت تجاری در نظر گرفت. برای اثبات این مدعا، به یک استدلال نظری و چند شاهد قانونی اشاره می‌شود که به خوبی جنبه عمومی علامت را نشان می‌دهد:

نخست) دلیل نظری: اینکه برای اثبات قابل گذشت بودن جرم علامت، به بند ب ماده ۴۰ قانون ۱۳۸۶ استناد شده است که به مالک علامت حق اقامه دعوا علیه ناقض حق را می‌دهد، دلیل قابل اتکایی نیست زیرا اولاً: قانونگذار در مقام بیان حقوق صاحب علامت بوده و طبیعتاً یکی از حقوق قانونی او حق اقامه دعوی حقوقی یا کیفری علیه ناقض حق است نه اینکه بخواهد تعقیب یا رسیدگی به شکایت نقض علامت را منحصر به شکایت صاحب علامت - به عنوان شاکی یا مدعی خصوصی - کند؛ ثانیاً: در بسیاری از جرایم غیر قابل گذشت نیز علاوه بر دادستان، اشخاص خصوصی یا بزه‌دیدگان فردی نیز از باب زیان شخصی و در مقام مدعی خصوصی می‌توانند شکایت طرح کنند مانند جرم کلاهبرداری که سهم مالباخته به عنوان مدعی خصوصی و هم دادستان به عنوان مدعی‌العموم حق طرح شکایت دارند اما اینکه قانونگذار به مالباخته هم حق اقامه دعوی کیفری بدهد، دلالت بر قابل گذشت بودن جرم کلاهبرداری ندارد.

دوم) شاهد های قانونی:

اولین شاهد قانونی که نشانگر غیر قابل گذشت بودن جرم نقض علامت است، نخستین

^{۳۳} در مقابل مخالفان حمایت از اموال فکری، گروهی از صاحب‌نظران بر لزوم حمایت از این اموال تأکید کرده‌اند. این گروه خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آنها ماهیت رابطه میان پدیدآورنده مال فکری و خود مال را مالکیت می‌دانند و برخی دیگر از آن به نوعی حق انتفاع یاد می‌کنند. علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:

Drahos, *A Philosophy of Intellectual Property*.

^{۳۴} برای مطالعه بیشتر در مورد قوانین کشورهای مختلف و توجه قانونگذاران به بعد عمومی اختراع و علامت

تجاری، نک:

WIPO, *WIPO Lex*, accessed: 05/04/2015, <http://www.wipo.int/wipolex/en/index.jsp>;

کازمی، تعامل حقوق مالکیت فکری و نفع عمومی، ص ۱۰ به بعد.

ماده قانون ۱۳۸۶ راجع به علامت است. بند الف ماده ۳۰ این قانون می‌گوید: علامت «... یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد.» از این تعریف به خوبی بر می‌آید که تمایزبخشی، مهم‌ترین کارکرد علامت است. این کارکرد طبیعتاً در راستای خدمت به عموم مصرف‌کنندگان یک کالا و خدمت است و گرنه صاحب علامت، نیازی به تمایزبخشی ندارد. همین نقش به روشنی ارتباط عمیق حقوق علامت تجاری را با حقوق مصرف‌کننده نشان می‌دهد. طبیعتاً نهادی که تا این اندازه با منافع عمومی مرتبط است، جرم مرتبط با آن نمی‌تواند جرمی قابل گذشت باشد.

شاهد دوم، مواد قانون ۱۳۸۶ در مورد گمراهی عموم است. ماده ۳۱ قانون مقرر می‌دارد:

«علامت در موارد زیر قابل ثبت نیست: الف - ... ه - عین یا به طرز گمراه‌کننده‌ای شبیه یا ترجمه یک علامت یا نام تجاری باشد که برای همان کالاها یا خدمات مشابه متعلق به مؤسسه دیگری در ایران معروف است...»

در این بند قانونگذار به منظور حمایت از منافع مصرف‌کنندگان جامعه، اجازه ثبت علامت را متقاضی نمی‌دهد در صورتی که علامت مورد تقاضا باعث گمراهی عموم شود. همچنین مطابق بند ب ماده ۴۰ این قانون: «مالک علامت ثبت شده می‌تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامت استفاده کند و یا شخصی که مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت گردد، در دادگاه اقامه دعوا نماید. این حقوق شامل موارد استفاده از علامتی می‌شود که شبیه علامت ثبت شده است و استفاده از آن برای کالا یا خدمات مشابه، موجب گمراهی عموم می‌گردد» به علاوه بر اساس ماده ۴۳: «...هرگاه خواهان ثابت کند که مالک علامت ثبت شده از آن به تنهایی و یا برخلاف ضوابط مندرج در ذیل ماده ۴۲ از آن استفاده کرده و یا اجازه استفاده از آن را صادر می‌کند یا به نحوی از علامت جمعی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که موجب فریب مراکز تجاری یا عمومی نسبت به مبدأ و یا هرخصوصیت مشترک دیگر کالا و خدمات مربوط گردد، دادگاه علامت جمعی را باطل می‌کند». ماده ۴۷ هم اشعار می‌دارد: «... هرگونه استفاده از نام تجاری توسط اشخاص ثالث، به صورت نام تجاری یا علامت یا علامت جمعی، یا هرگونه استفاده از آنها که عرفاً باعث فریب عموم شود، غیرقانونی تلقی می‌شود». اشاره مکرر قانونگذار در سه ماده اخیر به مواردی مثل گمراهی عموم یا فریب مراکز عمومی، نشانگر توجه ویژه مقنن به جنبه عمومی علامت و ارتباط غیرقابل انکار آن با منافع عمومی است. همچنین بر اساس ماده ۴۱: «... هر ذی‌نفع که ثابت کند که مالک علامت ثبت شده شخصاً

یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است، آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذی نفع استفاده نکرده است، می تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند...» فلسفه این مقررہ آن است که دولت بابت ثبت علامت و اعطای حقوق انحصاری به صاحب علامت متحمل هزینه شده و حال باید از طریق عرضه علامت به بازار توسط صاحب علامت، از منافع آن بهره مند شود در حالی که عدم استفاده مالک از علامت خود ظرف سه سال، امکان بهره برداری اقتصادی از منافع علامت را برای عموم منتفی می سازد؛ لذا قانونگذار این امکان را برای هر ذی نفع قائل است که تقاضای ابطال ثبت علامت و الغای حق انحصاری مالک را از دادگاه بنماید.

۲-۲- تحلیل موضوع با استفاده از قیاس

دلیل دیگری که برای اثبات قابل گذشت بودن جرم نقض علامت تجاری به ذهن می رسد، قیاس است؛ بدین ترتیب که سکوت قانون ۱۳۸۶ در خصوص قابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت را با کمک قوانین راجع به دیگر مصادیق اموال فکری مرتفع سازیم. طبق ماده ۳۱ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸: «تعقیب بزه های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف می شود»؛ همچنین بر اساس ماده ۱۵ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب ۱۳۷۹: «رسیدگی جرم مذکور در ماده ۱۳/جرم نقض حقوق مادی و معنوی مترتب بر نرم افزارهای مشمول حمایت این قانون] با شکایت شاکی خصوصی آغاز و با گذشت او موقوف می شود». درست است که دو ماده مورد استناد در مورد حق مؤلف و نرم افزارهاست ولی حکم مقرر در آنها، در مورد این دو مصداق مال فکری خصوصیتی ندارد و سکوت قانون ۸۶ را با کمک قیاس می توان برطرف ساخته و جرم نقض حق علامت را نیز قابل گذشت دانست.

با این حال، استدلال فوق به دلایل زیر قابل پذیرش نیست: اولاً؛ وقتی قانونگذار در خصوص دو مصداق از مصادیق اموال فکری، حکم به قابل گذشت بودن جرم داده و در مورد علامت سکوت کرده است، این سکوت را می توان سکوت مقنن در مقام بیان دانست؛ به تعبیر دیگر، سکوت قانونگذار می تواند قرینه بر این باشد که در صدد بیان حکم نبوده است و گرنه دلیلی نداشت که در مورد حق مؤلف و نرم افزار حکم دهد و در خصوص علامت قضیه را به سکوت برگزار کند؛ این استدلال زمانی تقویت می شود که بدانیم قوانین حق مؤلف و

نرم‌افزار به ترتیب مربوط به سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۷۹ بوده و مقنن با علم به وجود این حکم در این دو قانون، قضیه را در قانون ۱۳۸۶ به سکوت برگزار کرده است؛

ثانیاً: قیاس باید میان دو امری باشد که دارای وجه تشابه باشند. هرچند نرم‌افزار یا حق مؤلف و علامت تجاری همگی از مصادیق اموال فکری هستند ولی تفاوت‌های بنیادینی با همدیگر دارند. برای مثال، علامت تجاری متناسب با نقش و کارکردش دارای ارتباط نزدیک با حقوق مصرف‌کننده است حال آنکه این وصف مهم در مورد حق مؤلف غالباً دیده نمی‌شود. بنابراین، وقتی در این وصف مهم - که در تعیین حکم حقوقی موضوع بسیار اثرگذار است - تشابهی دیده نمی‌شود نمی‌توان به قیاس پرداخت.

ثالثاً: زمانی می‌توانیم از قیاس معتبر استفاده کنیم که بخواهیم حکم مطابق اصل را در موارد تردید تعمیم دهیم نه حکم استثنائی را، زیرا حکم استثنائی را نمی‌توان به کمک وحدت ملاک و قیاس به موارد مشکوک تعمیم و تسری داد. وقتی اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است و قانونگذار به طور استثنائی در حوزه کی‌رایت و نرم‌افزار به حکمی خلاف اصل مبادرت ورزیده است، نمی‌توان از قیاس برای رفع سکوت قانون ۱۳۸۶ در زمینه علامت بهره برد؛

رابعاً: اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۴۷ مورخ ۷/۷/۷۶، ملاک قابل گذشت بودن یا نبودن یک جرم را قانون دانسته است لذا قیاس در اینجا نمی‌تواند معتبر و قابل اتکا باشد. طبق نظریه مورد استناد: «ملاک تشخیص جرایم عمومی و خصوصی، قوانین مربوطه است بدین معنی که اگر در قانون، تعقیب و جرمی منوط به شکایت شاکی خصوصی قرار داده شده باشد خصوصی است و الا عمومی»^{۳۵}؛

خامساً: مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قضات در موارد سکوت یا ابهام یا اجمال قانون یا تعارض قوانین، به اصول حقوقی^{۳۶} استناد کنند. یکی از اصول معتبر حقوقی، اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم است که در فرض سکوت قانون (در اینجا سکوت قانون ۱۳۸۶) می‌توان بدان استناد جست. اما مبنای اینکه اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است نه قابل گذشت بودن آن، بدین باز

۳۵. نک: سایت اداره کل حقوقی قوه قضائیه به نشانی www.edarehoquqy.ir

۳۶. برای دیدن مفهوم، مبانی و نقش اصول حقوقی در حقوق، می‌توانید به منبع زیر مراجعه نمایید: محسن صادقی، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه.

می‌گردد که هر جرمی به نسبت خود - کم یا زیاد - بر روی نظم و امنیت روانی و مالی و ... جامعه اثر منفی گذاشته و آن را تهدید می‌کند از این رو گفته شده است که هر جرمی دارای حیثیت عمومی است چون اگر چنین جنبه‌ای نداشت جرم تلقی نمی‌شد^{۳۷}؛ با این حال، برخی جرایم، دارای اثر منفی کم بر عموم بوده و به حکم قانون قابل گذشت دانسته شده‌اند ولی غالب جرایم اثر قابل توجهی بر نظم عمومی اجتماع می‌گذارند؛ از این رو، طبق یک اصل کلی حقوقی^{۳۸}، اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است. در حقوق جزای اسلام، کلیه جرایم دارای جنبه الهی هستند از این روست که ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲، مقرر می‌دارند کلیه جرایم دارای جنبه الهی هستند و در این میان، تفاوتی میان جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت نیست؛ ضمن اینکه طبق تبصره ماده ۴ قانون مصوب ۱۳۷۸ و تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲، تشخیص اینکه جرایم دارای جنبه الهی، قابل گذشت هستند یا غیرقابل گذشت، تنها با قانون است. بنابراین، استناد به قیاس و تفسیر فراتر از قانون، غیرقابل پذیرش است.

۲-۳- تحلیل موضوع با استفاده از ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
سومین دلیلی که برای اثبات قابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت به ذهن می‌رسد، حکم مقرر در ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی جدید است که در قسمت نخست فصل دوم مقاله به متن آن اشاره کردیم. درست است که شق نخست این ماده، اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم گذاشته است ولی شق دوم، استثنائی بر این اصل وارد ساخته و مقرر می‌دارد که اگر جرم از جرایم مربوط به حق الناس باشد، جزء جرایم قابل گذشت به شمار می‌آید. جرم نقض حق علامت نیز جزء جرایم حق الناس است زیرا حق بر علامت تجاری، ماهیتاً حق خصوصی است که قانونگذار، صرفاً برای صاحب علامت یا قائم مقام قانونی آنها در نظر گرفته است؛ لذا با عنایت به خصوصی بودن حق، نباید در حق الناس بودن این حقوق

۳۷. خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ص ۲۸.

38. General Principles of Law

تفاوت اصول کلی حقوقی با اصول حقوقی این است که اصول کلی حقوقی به آن دسته خاص از اصول حقوقی اطلاق می‌شود که میان نظام‌های حقوقی مختلف، مشترک و پذیرفته شده است و مختص یک یا چند نظام حقوقی نیست. نک: صادقی، پیشین، ص ۳ به بعد.

تردید کرد خصوصاً در جایی که ثبت علامت تجاری و برخورداری از حقوق انحصاری قانونی، اساساً علامت را تجاری‌سازی نکند بی‌آنکه لطمه‌ای به اساس برخورداری وی از این حق انحصاری خصوصی وارد شود.

استدلال فوق نیز غیرقابل پذیرش است زیرا؛

اولاً؛ همان‌طور که در فصل نخست مقاله گفتیم، از حق الناس و حق الله تعابیر مختلفی ارائه شده است که بر اساس تمام آن تعابیر، حق خصوصاً حق بر علامت را باید جزء حقوق الله در نظر گرفت زیرا اگر حق الله را در معنای حقوق عمومی بدانیم که با دلایل فوق گفتیم که جنبه حقوق عمومی اموال فکری بیش از جنبه خصوصی آن است و اگر در معنای سلطنت خدا بر بنده از باب سوال کردن از او در برابر افعالش بدانیم چون علامت با حق انتخاب و سلامت افراد در ارتباط است و آنها نیز بابت این موارد در برابر خدا مسؤولند لذا باز هم باید حق بر علامت را از مصادیق حق الله منظور داشت. بی‌گمان، این دو حق، دارای بعد حق الناسی هم هستند اما بعد حق اللهی آنها غالب است؛

ثانیاً؛ در صورتی که تردید داشته باشیم جرم نقض حق علامت، مشمول شق اول ماده ۱۰۳ می‌شود (یعنی اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم) یا مشمول شق دوم آن (یعنی استثنای وارد بر اصل و قابل گذشت بودن جرایم حق الناسی)، در مواقع تردید، باید اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم گذاشت و مورد تردید را به مورد غالب ضمیمه کرد؛ به تعبیر فقهی: يلحق الظن بالاعم الاغلب؛

ثالثاً؛ چنان که در فصل نخست مقاله اشاره کردیم، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۰۸۵ مورخ ۹۲/۱۱/۲ مقرر داشت: «... بدیهی است قسمت اخیر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ناظر به جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف می‌باشد» این عبارت به خوبی قلمرو جرایم حق الناسی و شرعاً قابل گذشت را مشخص کرده و طبق این نظریه، تردیدی باقی نمی‌ماند که جرم نقض حق علامت را نباید جزء استثنای مقرر در شق دوم ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دانست و لذا باید قائل به غیرقابل گذشت بودن این جرم بود.

رابعاً؛ چنان که برخی محققان معتقدند: هیچ حق الناسی نیست مگر در آن حق اللهی باشد زیرا خودداری از آزار رساندن به دیگری، از مصادیق حق الله است^{۳۹} بنابراین، نقض کردن

حقوق انحصاری صاحب علامت جزء مصادیق آزار به دیگری (مالک مشروع علامت) است و نمی‌توان آن را حق الناس مطلق در نظر گرفت.

خامساً: کمیسیون استفتاءات شورای عالی قضایی^{۴۰} در نظریه مورخ ۶۳/۵/۱۷ در پاسخ به این سوال که منظور از حق الله و حق الناس چیست؟ پاسخ داد: «به نظر می‌رسد هر جرمی که موجب تضرر شخص یا اشخاص خاص بشود، حق الناس و هر جرمی که باعث اختلال و اختلال در نظم شود و موجب لطمه بر مصالح اجتماعی و حقوق عمومی باشد، حق الله محسوب می‌شود. بنابراین، امکان دارد که در بعضی از موارد، جرم واقع شده واجد هر دو جنبه یاد شده، باشد که در این صورت، ظاهراً جنبه حق الله آن جرم تغلیب داده می‌شود؛ مانند تخریب و جعل و خیانت در امانت، کلاهبرداری و اختلاس، مزاحمت برای بانوان در علن، ارتشاء، قماربازی و ...، که همه اینها دارای هر دو جنبه‌اند. بنابراین، در این گونه موارد، جنبه حق الله و جهت عمومی آنها غلبه داده می‌شود. نتیجه این خواهد شد که این قبیل جرم‌ها قابل گذشت از سوی شاکی یا مدعی خصوصی نیستند و با متهمان، طبق مقررات رفتار خواهد شد. به نظر می‌رسد که این معیار کلی قابل اجراء باشد؛ مگر در مواردی که قانون یا شرع، مقررات دیگری داشته باشد که در این صورت، آن مقررات خاص، متبّع خواهد بود. از جمله، سرقت و کذب که جنبه حق الناسی آنها شرعاً تغلیب داده شده و با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی «قبل رفع الامر الی الحاکم» مجازات مجرم ساقط می‌گردد و تعقیب آن موقوف ... بالاخره اگر چه این تعریف، جامع و مانع نیست؛ ولی غالباً مسأله بدین قرار است».^{۴۱}

۲-۴- تحلیل موضوع با استفاده از نهاد مدت حمایت از علامت

دلیل دیگری که برای اثبات حق الناس بودن و نتیجتاً قابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت به نظر می‌رسد، استفاده از ابزار مدت حمایت است. توضیح اینکه قانونگذار در حق بر علامت تجاری، خود متشکل از دو حق است: یکی حق خصوصی صاحب علامت و دیگری حق عموم برای استفاده از علامت. از میان این دو، قانونگذار حق خصوصی صاحب علامت را بر حق عموم مقدم دانسته است بدین گونه که قانونگذار مدت انحصاری ده ساله را به صاحب

۴۰. این کمیسیون بعدها منحل شد و استعلامات از اداره کل حقوقی قوه قضائیه به عمل آمد.

۴۱. دفتر آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران، پاسخ و سوالات از کمیسیون استفتاءات و مشاورین

حقوقی شورایی قضایی، جلد دوم، ص ۸.

علامت اعطا می‌کند اما بعد از گذشت این ده سال، به وی اجازه می‌دهد که بدون محدودیت - به هر تعداد بار که می‌خواهد - حق مالکیت ۱۰ ساله‌اش را بر علامت تمدید کند و از ورود آن به حوزه عمومی جلوگیری نماید (طبق بند د ماده ۴۰ قانون ۱۳۸۶). بی‌تردید این نحو حمایت انحصاری یا امکان تمدید مدت حمایت از حقوق، تنها در حق‌الناس دیده می‌شود نه در حق‌الله.

استدلال بالا را نیز نمی‌توان پذیرفت زیرا:

اولاً: درست است که قانونگذار برای صاحب علامت، حقوقی انحصاری را منظور داشته است اما مدت این حمایت موقتی بوده و این مدت در قیاس با مدتی که علامت، وارد حوزه عمومی (ژنریک) می‌شوند گاه بسیار ناچیز است برای مثال، یک علامت تجاری ایجاد شده و مالک آن، ده سال به طور انحصاری از حقوق آن بهره‌مند می‌شود. بعد از ده سال، این علامت وارد حوزه عمومی شده و هر شخصی می‌تواند بدون نیاز به کسب موافقت مالک، از آن استفاده تجاری ببرد لذا اگر استفاده از این علامت به لحاظ صرفه اقتصادی و اصول بازاریابی، مثلاً برای پنجاه سال قابل توجیه باشد، حق عموم بر این علامت، چهل سال خواهد بود لذا از پنجاه سال مورد اشاره، ده سال اول متعلق به صاحب علامت و چهل سال متعلق به عموم خواهد بود. اینکه قانونگذار از پنجاه سال فوق، ابتدا ده سال حق صاحب علامت را منظور می‌دارد و سپس بعد از انقضای این مدت، به سراغ چهل سال منافع عموم می‌رود، لزوماً به معنای خصوصی بودن حق بر علامت تجاری نیست بلکه بخاطر ایجاد انگیزه بیشتر برای صاحبان علامت است یعنی صاحب آن با برخورداری از این حق تقدم زمانی، انگیزه بیشتری برای ایجاد علائم جذاب‌تر و خوشنام‌تر داشته باشد و از این طریق، جامعه نیز به طور غیرمستقیم به رفاه بیشتری دست پیدا کند.

ثانیاً: در پاسخ به بحث قابلیت تمدید مدت حمایت انحصاری از علامت برای تعداد نامحدود نیز باید گفت این قاعده جاری در حوزه علامت تجاری به معنای خصوصی بودن حق بر علامت نیست بلکه خود ریشه در عمومی بودن علامت دارد زیرا طبیعت و نقش علامت به گونه‌ای است که هدفش معرفی و تمایز محصول از محصولات مشابه است لذا علامت برای اینکه نقشش را ایفا کند ناگزیر باید در بازار عرضه شده و با عموم سر و کار داشته باشد. بر این اساس چون عموم مصرف‌کنندگان به علامت و سابقه و شهرت آن اعتماد می‌کنند اگر امکان تحدید مدت حمایت وجود نداشته باشد بعد از اتمام مدت هر شخصی بابت استفاده از آن علامت اقدام کرده و ممکن است کالایی با کیفیت نازل‌تر راهی بازار کند لذا

مصرف کننده نیز که به اعتماد علامت، حاضر به خرید و حتی تأدیه پول بیشتر شده است متضرر می شود. پس می بینیم که فلسفه امکان تمدید مدت حمایت از علامت، بیش از آنکه حمایت از مالکیت خصوصی صاحب علامت باشد، بر حمایت از منفعت عمومی مصرف کنندگان ابتننا دارد.

۲-۵- تحلیل موضوع با کمک نگرش اقتصادی به حقوق

برای اثبات قابل گذشت بودن جرایم مورد بررسی، ممکن است به سراغ مبانی نگرش اقتصادی به حقوق نیز برویم. یکی از این مبانی و اصول اقتصادی، توجه به شاخص بهبود فضای کسب و کار است^{۴۲}. یکی از شاخص های ده گانه بهبود فضای کسب و کار در یک کشور - که هر ساله از سوی بانک جهانی^{۴۳} اعلام می شود - رسیدگی قضایی است^{۴۴} بدین ترتیب که هرچه زمان رسیدگی قضایی به یک پرونده طولانی تر باشد، گرایش افراد فعال در بازار به مراجعه به محاکم و احقاق حق کمتر شده و آن کشور از درجه نازل تری از فضای مناسب کسب و کار برخوردار است. مطابق آمار، حدود ۷۰ درصد بنگاه های تولیدی در ایران به واسطه طولانی بودن رسیدگی در سیستم قضایی کشور، تمایلی به احقاق حق در دادگستری کشور ندارند^{۴۵}. بر این اساس، اعتقاد به غیر قابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت دارای این پی آمد منفی اقتصادی نیز هست که رسیدگی به این دست پرونده ها حتی با وجود گذشت شاکی خصوصی، همچنان از سوی دستگاه قضایی ادامه یابد و این امر، نتیجه ای جز طولانی تر شدن زمان رسیدگی به پرونده های قضایی علامت تجاری به دنبال ندارد. اثر منفی این پی آمد زمانی بیشتر خود را نمایان می سازد که بدانیم تعداد شعب تخصصی و قضات مسلط به مباحث فنی حقوق مالکیت فکری در کشور ما بسیار بسیار کم است.

استدلال فوق نیز غیر قابل قبول است چرا که؛

۴۲. مطابق بند ج ماده ۱ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۳۹۰/۱۲/۲۷: «محیط کسب و کار: عبارت است از مجموعه عوامل مؤثر در اداره یا عملکرد بنگاه های تولیدی که خارج از کنترل مدیران آنها می باشند.»

43. World Bank

۴۴. برای مطالعه در خصوص این شاخص های ده گانه، نک: میدری قودچانی، سنجش و بهبود محیط کسب و کار؛ خیر خواهان، فضای کسب و کار در سال ۲۰۰۶.

۴۵. همان، ص ۲۰۵.

اولاً: اینکه برای سرعت در رسیدگی به پرونده‌ها و کوتاه‌تر کردن روند رسیدگی، جرایم نقض مالکیت فکری را جزء جرایم قابل گذشت بدانیم بی‌مبناست زیرا برای قابل گذشت دانستن یک جرم، باید به ماهیت و پی‌آمدهای آن برای بزه دیده و جامعه توجه کرد نه سرعت رسیدگی در محکمه؛ به علاوه، اگر ساختار قضایی یک کشور دارای این ضعف است که به جرمی به مدت طولانی رسیدگی می‌کند، راهکار برون رفت از این معضل، قابل گذشت کردن آن جرم نیست برای مثال آیا می‌توان جرم کلاهبرداری را - که در غیرقابل گذشت بودن آن تردیدی نیست و دارای پی‌آمدهای منفی بسیاری برای جامعه می‌باشد - به دلیل اطلاع رسیدگی در محاکم، قابل گذشت بدانیم؟ بی‌گمان، این نتیجه را هیچ حقوق‌دانی بر نمی‌تابد. به علاوه، میان قابل گذشت دانستن یک جرم و سرعت در رسیدگی هیچ رابطه علی و معلولی وجود ندارد چه بسیار جرایم غیرقابل گذشتی که سریع‌تر از جرایم قابل گذشت مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم آنها قطعی و اجرا شده‌اند. از این رو، برای حل مشکل اطلاع رسیدگی در محاکم، نباید یک جرم غیرقابل گذشت را قابل گذشت دانست.

ثانیاً: نقش و کارکرد یک علامت تجاری به گونه‌ای است که بر خلاف اموال فیزیکی و ملموس، با منافع عموم در ارتباط است لذا باید از هرگونه توافقی که ممکن است بر منافع عموم اثر بگذارد جلوگیری کرد؛ برای مثال، اگر شاکی خصوصی در نتیجه تطمیع یا تهدید و اعمال فشار مشتکی عنه، از شکایت گذشت کند بی‌گمان منافع عمومی به خطر می‌افتد؛ مثلاً تولیدکننده‌ای بدون رضایت صاحب علامت، علامت وی را بر روی کالایش درج می‌کند و کالا را با کیفیت نازل‌تری وارد بازار می‌کند بعد از شکایت صاحب علامت، وی به شاکی پیشنهاد می‌کند که به فرض صدور حکم دادگاه به نفع وی، او حدوداً صاحب X ریال خسارت می‌شود اما او دو برابر آن مبلغ را به وی می‌پردازد مشروط به اینکه شاکی از شکایتش صرف‌نظر کند. گذشت شاکی خصوصی و دریافت دو برابر خسارت، در این مثال به نفع اوست زیرا بدون انتظار صدور رای، به دو برابر خسارت مورد انتظار رسیده است؛ همچنین به نفع مشتکی عنه است زیرا حکمی کیفری علیه او صادر نمی‌شود اما قطعاً به زیان مصرف‌کننده است زیرا مصرف‌کننده بی‌اطلاع همچنان به اعتماد علامت مندرج بر روی کالا و کیفیت سابق، حاضر به پرداخت پول بیشتر (در قیاس با سایر برندها) است حال آنکه کالای تهیه شده، توسط تولیدکننده دیگر (مشتکی عنه) و با کیفیت پایین‌تر تولید می‌گردد. بنابراین غیرقابل گذشت دانستن جرم نقض علامت، با حقوق مصرف‌کننده سازگارتر است و امکان سوءاستفاده را از مشتکی عنه ذی نفوذ سلب می‌کند.

ثالثاً: در بحث تحلیل اقتصادی حقوق یعنی تحلیل نهادهای حقوقی از زوایه مبانی اقتصادی و شناسایی پیآمدهای مثبت و منفی نهاد حقوقی بر جامعه، اصلی بنام اصل پی‌آدمحوری حاکم است که مقرر می‌دارد بجای نگاه محض حقوقی به نهادهای حقوقی از جمله حقوق مالکیت فکری، نگاه پی‌آدمحور جایگزین شود و در تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها به پیآمدهای مثبت و منفی نیز توجه شود تا تحلیل از حالت ماهیت محوری و نگرش تئوری محض خارج شده و عینی‌تر شود. در بحث موضوع مقاله نیز همین‌طور است یعنی بر اساس دیدگاه ماهیت‌محور، ممکن است یک تحلیل‌گر ماهیت رابطه صاحب علامت را با علامت یک رابطه مالکانه بداند و با قرار دادن حق مالکیت در شمار حق الناس، جرم نقض علامت را جرمی قابل گذشت می‌پندارد حال آنکه در نگرش پی‌آدمحور، ما به پیآمدهای تحلیل هم توجه می‌کنیم یعنی اینکه جرم نقض علامت را قابل گذشت بدانیم، دارای چه پیآمدهای مثبت یا منفی بر صاحب علامت، نقض‌کننده و نیز عموم مصرف‌کنندگان است برعکس اگر غیرقابل گذشت بدانیم این پیآمدها چیست؟ به نظر می‌رسد قابل گذشت دانستن جرم نقض علامت اولاً: در مواردی باعث انصراف شاکی از شکایتش به واسطه تطمیع یا تهدید مشتکی‌عنه می‌شود؛ ثانیاً: حتی اگر منافع شاکی و مشتکی‌عنه نیز لحاظ شود، جایگاه حقوق مصرف‌کننده به عنوان مالکان واقعی علامت اساساً مورد عنایت این تحلیل نیست و پی‌آمد منفی زیادی دارد.

نتیجه و پیشنهاد

از آنچه در این مقاله گفتیم به خوبی بر می‌آید که:

اولاً: با ارزیابی استدلال‌ات موافق و مخالف صورت گرفته در پنج بند مذکور در مقاله، به نظر می‌رسد دلایل مربوط به غیرقابل گذشت بودن جرم نقض حق علامت تجاری با مبانی و اوصاف و نقش علامت تجاری سازگارتر است به ویژه آنکه این عقیده هم با اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم - به عنوان یک اصل کلی حقوق کیفری - و اصل برخورداری کلیه جرایم از جنبه الهی در حقوق جزای اسلامی منطبق است و هم با ماهیت و نقش اصلی علامت تجاری - که تمییز کالا و خدمات از کالا و خدمات مشابه برای مصرف‌کننده است - سازگار است چرا که جرایم مرتبط با حقوق بازار به دلیل همین ارتباط تنگاتنگ با حقوق جامعه از جمله مصرف‌کنندگان جزء جرایم غیرقابل گذشت به شمار می‌آیند.

ثانیاً: نتایج حاصل از مطالعه تطبیقی در قوانین و رویه قضایی چند کشور منتخب نیز

عقیده منتخب این نوشتار را تأیید و تقویت می‌کند.

ثالثاً؛ سکوت قانون ۱۳۸۶ از یک‌سو و ابهام در ضابطه معرفی شده قانون مجازات اسلامی - به عنوان قانون عمومی - باعث بروز اختلاف نظر میان قضات و حقوقدانان شده است و ضابطه‌ای مثل حق الناس و حق الله بارها و بارها توسط مراجع قضایی و اداره کل حقوقی تعریف شده ولی هنوز ابهامات و اختلافات پابرجاست این در حالی که است بهتر است قانونگذار ما برای رفع نارسایی موجود با استفاده از تجربه مطالعه تطبیقی در قانون خاص، این جرم را در قالب قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری پیش‌بینی کرده و صراحتاً در مورد قابل گذشت نبودن آن تصریح کند. وانگهی، ارتباط تنگاتنگ علامت تجاری محصولات مهمی مثل دارو را با سلامت و ایمنی عموم مصرف‌کننده غیرقابل کتمان است. اما تا قبل از اصلاح قانون، می‌توان راهکار کوتاه مدت یعنی برگزاری دوره‌های آموزشی کافی و مناسب را برای قضات ارجمند و آشناسازی بیشتر آنها با مبانی و اصول علامت و جرم نقض آن پیشنهاد داد.



فهرست منابع

- آشوری، محمد. «نقش زیان‌دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۴، ۱۳۷۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۳.
- خالقی، علی. نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر شهر دانش، ۱۳۹۳.
- خیرخواهان، جعفر. فضای کسب و کار در سال ۲۰۰۶، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- دفتر آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران، پاسخ و سوالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورایی عالی قضایی، جلد دوم، تهران: انتشارات دفتر آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳.
- صادقی، محسن. «بررسی نام‌های دامنه از منظر حقوق مالکیت فکری با نگاهی به حقوق ایران»، مجله فقه و حقوق، ۱۳، (۱۳۸۶)، ۹۷-.
- صادقی، محسن. اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- صدقی، منصور. «جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت در قانون مجازات اسلامی و ضابطه اسلامی و ضابطه تفکیک آن»، نشریه پیام آموزش، ۴۱، (۱۳۸۸)، ۲۷-۳۵.
- عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایی الاسلامی، جلد ۱، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه.ق.
- کاظمی، امین. تعامل حقوق مالکیت فکری و نفع عمومی، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۲.
- لطیف، حسین. «حق الله و حق الناس»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۶۹-۶۸.
- مصاحبه با دکتر بهنام غفاری فارسانی، دادیار شعبه دوم دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱۹ تهران (دادسرای تخصصی رسیدگی به جرایم نقض علامت تجاری)، زمستان ۱۳۹۳.
- میدری، قودچانی. سنجش و بهبود محیط کسب و کار، تهران: انجمن مدیران صنایع، ۱۳۸۷.
- نجفی کریم. «گذشت متضرر از جرم و آثار آن»، مجله دادرسی، ۵۴، (۱۳۸۴)، ۵۷-۶۵.
- ولیدی، محمدصالح، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۲.
- De Pavia Bucasio, Rachel, Elizabeth Ferreira de Silva, Iolanda M. Fierro and Patricia P. Peralta. "Pharmaceutical Trademark Examination and its Implications for Self-Madication: Parameters in Brazil", *Journal of Intellectual Property Rights*, 18 (2013), pp.439-47.
- Drahos Peter, *A Philosophy of Intellectual Property*, Australia: Australian National University, Dartmouth, 1996).
- France, *Code de la propriété intellectuelle (version consolidée au 23 février 2015)*, accessed: 2015/04/2015, http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=363403.
- Gangjee, Dev. "The Polymorphism of Trademark Dilution in India", accessed: 28/06/2015, www.heinonline.org/HOL/landingPage?handle=hein.journals/tlcp17&div=32&id=&page
- India, *The Trade Marks Act, 1999*, accessed: 2015/04/27, http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=128107.
- Law No. 9.279 of May 14, 1996 (Industrial Property Law), last modified: 2015/04/27, http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=125397.
- WIPO, *WIPO Lex*, accessed: 05/04/2015, <http://www.wipo.int/wipolex/en/index.jsp>.

Infringement of Trademark Rights: Waivable or non-Waivable Crime?

Mohsen Sadeghi (Ph.D.)

Associate Professor of Faculty of Law and Political Science at University of Tehran,
Email: sadeghilaw@ut.ac.ir

Determining of waivable or non-waivable of crimes has theoretical and practical benefits. These benefits effects about the crime of infringement of trademark rights. The importance of this subject is because of the scarcity of Iranian legal literature related to the mentioned subject, silence of the Trademark Act of Iran-as special Act- and ambiguity of Islamic punishment new Act-as general act. The above reasons have caused divergence of judgments in Iranian Law. The main question of this article is that: is the infringement of trademark rights considered as a waivable crime or not? The hypothesis of this paper is that the mentioned crime should be considered as a waivable crime. The research method of this article is based on the library study, interview and comparative view in Brazilian, Indian and French Laws and their accessible judgments. This paper constitutes two chapters: the first chapter criticizes the Iranian Acts and jurisprudence and the second chapter considers theoretical foundations of the subject. Finally, it suggests clear and practical solutions to Iranian Legislator and judges.

Keyword: Waivable and non-Waivable Crimes, Infringement of trademark rights, Act, Jurisprudence.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. II, No. 2

2014-2

- **International Criminal Court and appropriate Law-Making Policy of Islamic Republic of Iran for Criminalizing Sexual Violence**
Zohreh Mousavifar (Ph.D.)
- **Evolution of the Principle of Legality of Crime about Crime against Humanity in the light of Development of International Criminal Courts**
Mahdi Momeni (Ph.D.)
- **The Effects of Presumption of Non-authority in Criminal Law in the light of Public Law Doctrines**
Azadeh-sadat Taheri (Ph.D.) & Mohammad-Ali Rajab
- **Child Soldiers Recruitment in International Criminal Law**
Seyed Alireza Mirkamali (Ph.D.) & Sahar Pourhasan Ziveh
- **Infringement of Trademark Rights: Waivable or non-Waivable Crime?**
Mohsen Sadeghi (Ph.D.)
- **Implications of the Non-Reciprocity in the International Criminal Law**
Haleh Hosseini Akbarnezhad (Ph.D.)



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study